

## **Feasibility study of the Realization of the concept of sovereignty from MASHROOTEH to Islamic Revolution**

Mohammad Reza Mohammadi\*

Received: 2017/06/21

Accepted: 2017/07/30

Sovereignty is one of the most fundamental concepts of public law and politics, and any change in it affects the whole of public law and politics and the relationship of power with people. But in Iranian law, this concept has not been clarified yet. The question of this inquiry was to examine the concept of sovereignty as a legal and political phenomenon in order to find out what concept has been realized as sovereignty after two revolutions (MASHROOTEH revolution and Islamic revolution).

The result and outcome of this inquiry was that the concept of sovereignty in modern Iran always has been a fragmented and has never been able to be a unit of explanation itself. This fragmentation was/ is the result of the efforts of opposed forces -in different eras- and their influence in the formation of this concept in the Iranian legal system.

The present inquiry has clarified the historical phenomenon of sovereignty by examining the legal doctrines and statements of opposed currents with the method of inferential, interpretive and reasoning, in the form of documents, and referring to the text of lawyers and expressing their theories. The present inquiry has tried to formulate the phenomenon of sovereignty to prove this fragmentation.

**Keywords:** sovereignty, MASHROOTEH, National sovereignty, VELAAYAT-e- (sovereignty of) faqih.

---

\* MSc. Student of Islamic studies and public law, Faculty of Islamic studies and law. Imam Sadiq university, Tehran, Iran.

m.r.mohammadi.1375.1394@gmail.com

## امکان‌سنجی تحقق مفهوم حاکمیت از مشروطه تا انقلاب اسلامی

محمد رضا محمدی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۸

### چکیده

حاکمیت یکی از بنیادین‌ترین مفاهیم حقوق عمومی و علوم سیاسی است که هر تغییری در این مفهوم، کل حقوق عمومی و علوم سیاسی و روابط قدرت با مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما این مفهوم در حقوق ایران به یک تنقیح مفهومی نرسیده است. مسئله این تحقیق، بررسی مفهوم حاکمیت به مثابه یک پدیدار حقوقی و سیاسی بود تا به این نتیجه برسد که از حیث مفهومی در پس دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، چه مفهومی به عنوان حاکمیت محقق شده است. آنچه محصول این تحقیق بود این است که مفهوم حاکمیت در ایران مدرن همواره مفهومی چندپاره بوده و هرگز نتوانسته به یک وحدت در توضیح خود برسد. این چندپارگی محصول تلاش نیروهای متضاد در اعصار مختلف و تأثیرگذاری آنها در شکل‌گیری این مفهوم در نظام حقوقی ایران بوده و هست. تحقیق حاضر با بررسی دکترین‌های حقوقی و اقوال جریان‌های متضاد با روش استنباطی و تفسیری و استدلالی به صورت اسنادی و رجوع به متن حقوق‌دانان و تقریر نظریاتشان، سعی در صورت‌بندی نظری پدیدار حاکمیت برای نشان دادن این چندپارگی دارد.

واژگان کلیدی: حاکمیت، ولایت، مشروطه، اصل طراز، حاکمیت ملی، ولایت فقیه.

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

## مقدمه

حاکمیت بنیادین‌ترین مفهوم هر نظام حقوق عمومی و سیاسی برای مشروعیت بخشی به اعمال قدرت است. هر تغییری در مفهوم حاکمیت، سبب تغییر نحوه مواجهه حکومت با مردم و نحوه تنظیم امور معیشت و حیات فکری، اقتصادی و فرهنگی جامعه می‌شود. این نهاد و مفهوم، مفهومی حیاتی است که در جوانب مختلف آن متفکرین به نظریه پردازی پرداخته‌اند. اما این مفهوم در نظام حقوقی ایران به نسبت سایر مفاهیم حقوقی از جمله مفاهیم حقوق خصوصی مانند عقد، مفهوم جوانی است. همین مسئله سبب شده این مفهوم به صورتی منقح در نظام حقوقی ایران جا پیدا نکند. این منقح نبودن، به طبع بسیاری از مفاهیم ثانویه نسبت به این مفهوم مانند مسئله اداره، امور مالیه و از جمله حقوق شهروندی را در حاله‌ای از ابهام نگاه داشته است.

مسئله تحقیق حاضر توضیح منقح این مفهوم در نظام حقوقی - سیاسی ایران است. به عبارتی به دنبال توضیح منقح آنچه به عنوان مفهوم حاکمیت در جامعه ایرانی محقق شده، می‌باشد. تحقیق پیش‌رو به دنبال بررسی مفهوم حاکمیت به مثابه یک پدیدار حقوقی و سیاسی است تا به این نتیجه برسد که از حیث مفهومی در پس دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، چه مفهومی به عنوان حاکمیت محقق شده است.

بر همین اساس در این پژوهش ابتدا به بررسی مدرن حاکمیت و برخی ویژگی‌های آن و نیز مقایسه اجمالی این مفهوم با مفهوم دینی ولایت پرداخته و اشتراک لفظی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس به بررسی این مفهوم در دوره مشروطه و ورود آن به ایران در قوانین اساسی مشروطه می‌پردازیم که چگونه ترجمه‌ای از ماده ۳ منشور حقوق بشر و شهروند فرانسه وارد متمم قانون اساسی مشروطه شد. همین مسئله که سبب حساسیت فقهاء شده بود، پیدایش اصل طراز را در کنار خود به همراه داشت. این دو اصل در کنار اصل حاکمیت پادشاه، ضلع دیگر مسئله حاکمیت در ایران بودند. در ادامه سرگذشت مفهوم حاکمیت در دوره پهلوی بررسی می‌شود. سپس به بررسی موضوع در دوره انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود که در قانون اساسی و بازنگری قانون اساسی، با حذف قدرت پادشاه، عملاً به بررسی مفهوم حاکمیت در دکترین‌های انقلاب اسلامی می‌پردازیم. این مفهوم از جهتی به سمت نیروی ملت در مفهوم سکولار و مدرن آن گرایش دارد و از جهتی نیز به مفهوم دینی ولایت الهی نزدیک می‌شود.

حاکمیت مفهومی است که تمایلی بسیار به وحدت دارد. حاکمیت مفهومی است که تا به سامانی نظری نرسد، امکان اینکه سایر مفاهیم حقوق عمومی هم به سامان برسند بسیار بعید می‌نماید.

در این تحقیق تلاش این است که با روش استنباطی و تفسیری و استدلالی به صورت اسنادی و رجوع به متن حقوق‌دانان و تقریر نظریاتشان، با این مفهوم به مثابه یک پدیدار حقوقی - سیاسی و نیز تاریخی مواجه شده پرداخته شود.

### ۱. حاکمیت

حاکمیت مفهومی پرطنین در ادبیات سیاسی و حقوقی است. به عنوان معادل حاکمیت از دو واژه Sovereignty و Imperium استفاده می‌شود. از Sovereignty به عنوان ultimate authority یا اقتدار و مرجعیت نهایی یا Supreme authority یا اقتدار و مرجعیت برتر تعبیر شده است که منبع صلاحیت را در درون خود دارد و هیچ قاعده‌ای نمی‌تواند آن را محدود کند ( Curzon and Martin and Law, 2006, p. 469; Richards, 2007, p. 547; Kātūziyān, 1387, p. 47). همچنین Imperium واژه‌ای لاتینی است مربوط به حقوق رومی، که هم حاکمیت و سلطه بالمعنی العام و هم حاکمیت حقوقی بالمعنی الخاص افاده می‌کند. حاکمیت اختیار دستورات نظامی، مرگ و زندگی شهروندان و تعیین قوانین را داراست (Garner and Black, 2009, p. 822).

نماد حاکمیت به صورت سنتی در بین رومی‌ها تبر جلاذ بوده است که پیشاپیش حاکمان حمل می‌کردند، تا نشان قدرت آنها باشد. برخی نیز جلاذ را نماد اعلای دولت می‌دانند (دوگی، ۱۳۹۳، ص. ۸۶). اما به نظر در این بین در قرون وسطی اصولاً این مفهوم و تعریف از حاکمیت رو به ضعف می‌گذارد (دوگی، ۱۳۹۳، ص. ۸۸). اما رجوع مجدد به این مفهوم را در آثار متفکران دوره روشنگری مانند هابز می‌توان سراغ گرفت جایی که در لویاتان، هابز حکومت را به هیولایی تشبیه می‌کند که ضامن حفظ امنیت است (هابز، ۱۳۹۸، صص. ۱۸۹-۱۹۳). بدین ترتیب رجوع تعریف حاکمیت در دوره مدرن به تعریف آن در روم باستان تا حدودی روشن گشته و بیانی است از مفهوم حاکمیت در دوره رنسانس و روشنگری.

این مفهوم در دوره جدید خصوصاً توسط ژان بدن اندیشمند فرانسوی به کمال خود

رسید (Bodin and Franklin, 1992, pp. 5-35). برای این مفهوم مدرن در نهایت ۵ ویژگی برشمرده‌اند که عبارتند از: آمرانه بودن، استقلال اراده، یگانگی این قدرت، تفکیک‌ناپذیری و نیز غیرقابل تفویض یا انتقال بودن را برشمرده‌اند (دوگی، ۱۳۹۳، ص. ۸۹). اما مسئله بسیار مهم در این بین، مسئله وحدتی است که بر این پنج خصلت حاکم است که تجزیه‌ناپذیر و یگانه است و نمی‌توان آن را تجزیه کرده یا به صورت مشترک اعمال اراده کرد. این وحدت از وحدت علت فاعلی اینها می‌آید. عدم توجه به این وحدت قدرت امری است که - همان‌طور که پیشتر خواهیم دید - در نظام حقوقی ایران نادیده گرفته می‌شود.

اما آیا در سنت اسلامی و شیعی نیز مفهوم حاکم اینگونه است؟ برای حاکم اسلامی از تعبیری چون سلطان، خلیفه یا مولی استفاده شده است. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز زمانی که خواستند جانشین و خلیفه خود را معرفی کنند از تعبیر «مولی» استفاده کردند. همچنین برای حاکم اسلامی نیز از ولی یا مولی و برای استان‌ها نیز از تعبیر ولایت استفاده می‌شود. تعبیر ولی و مشتقات آن در قرآن نیز تعبیر پُرکاربردی است. ولی را به این معنی گرفته‌اند که دو چیز به نحوی کنار هم قرار بگیرند که بین آنها هیچ فاصله‌ای نباشد. از این رو این تعبیر را برای خویشاوندی و دوستی و محبت نیز به کار برده‌اند. به عبارتی مهم‌ترین ویژگی ولایت، و حکومت در اسلام همین حب و نزدیکی بین حاکم و محکوم است که در اثر ایمان الهی شکل می‌گیرد. البته این تجلی دولت مدرن تا حدودی رنگ و بوی اقتصادی بیشتری گرفته است اما هنوز نیز این تجلی قدرت مادی استحکام خود را داراست.

پس دولت باید نیرویی مادی و غیرقابل مقاومت داشته باشد. اما مسئله بعدی، چه کسی صاحب این حاکمیت و حق حاکمیت است؟ به عبارتی اگر حاکمیت را به عنوان امری بسیط در نظر بگیریم، تفاوت اساسی حاکمیت‌ها در منشأ مشروعیت این حاکمیت و کسی است که به واسطه آن در مسند حاکمیت قرار می‌گیرد، بستگی دارد.

در این بین آموزه‌های متعددی وجود دارد، آموزه حکومت موروثی که حکومت را حقی شخصی و از آن پادشاه می‌داند یا آموزه حاکمیت ملی که حاکمیت را از آن ملت می‌داند. برخی نیز این آموزه دولت قدرت‌مدار را مطرح کرده‌اند. نظریه سوم نظریه‌ای قرن بیستمی است. اما آنچه بیشتر از همه الهام‌بخش قوانین اساسی کشورها بوده است،

آموزه حاکمیت ملی است. آموزه‌ای که حاکمیت را از آن ملت می‌داند و در نوشته‌های متفکران دوره رنسانس و بعضاً روشنگری مانند روسو یا هابز می‌توان این آموزه را سراغ گرفت (هابز، ۱۳۹۸، صص. ۱۸۹-۱۹۳؛ روسو، ۱۳۴۱، صص. ۴۸-۵۳)، و نظریه‌ای است که در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در ماده ۳ دیده می‌شود که: «بنیاد هر حاکمیتی اساساً در نهاد ملت جای دارد. هیچ گروه یا فردی نمی‌تواند قدرتی اعمال کند که آشکارا از ملت برنخیزد». اما این نظریه به ما می‌آموزد که حاکمیت را ملت می‌توانند به برخی از نهادها واگذار کنند.

اما در سنت دینی حق حاکمیت از آن خداوند است. حاکمیت خداوند را پیامبر و امامان و خلیفه ایشان در زمین اعمال می‌کنند. هدف پیامبران نیز برقراری حکومت عدل الهی است که بوسیله آن بتوانند احکام الهی را اجراء و عقاید توحیدی را منتشر سازند (Khomeini, 1389 [2010 or 2011], p. 70).

بدین‌روی تا حدودی معنی حاکم و حاکمیت در دو سنت ایضاح شد. آنچه معلوم است اینکه این دو معنی با وجود اشتراکات ظاهری که دارند، دو مفهوم کاملاً جدا از یکدیگر هستند، فلذا به نظر لفظ حاکمیت یک مشترک لفظی است بین این دو سنت. این امری است که به نظر از منظر بسیاری از مترجمین و متعاطیان سیاست و حقوق خواسته یا ناخواسته دیده نشده است و تبعات آن را به جد در ادامه در سنت حقوقی ایران خواهیم خاصتاً در ترجمه اصل سوم که فوقاً گذشت آشکار خواهد شد. اما با توجه به این دوگانه، شایسته است که مفهوم حاکمیت در سنت قانون‌گذاری ایران به بوته نقد گذاشته شود.

اولین مقامی که در ایران مفهوم حاکمیت در سنت قانون‌گذاری مورد اشاره قرار گرفته در دوره مشروطه است و این مفهوم با تطوراتی خود را به متمم قانون اساسی و بعد در دوره پهلوی و انقلاب اسلامی حفظ کرده است.

اما پیش از شروع بررسی باید به نکته‌ای بسیار ظریف توجه کرد که، در این پژوهش بحث پیرامون برداشت صحیح یا غلط متفکر یا متفکران نیست، بلکه این نوشته به دنبال این است که توضیح دهد پدیداری به نام حاکمیت چگونه در قوانین اساسی و دکترین‌های حقوقی ظهور کرده و محتوای آن چگونه محتوایی است و فعلاً به دنبال گزارشی توصیفی از این مفهوم است. زیرا که اگر هم برداشتی غلط باشد، بالاخره تأثیر

تاریخی خود را بر برداشت‌های حقوقی ما داشته و توانسته بخشی از فهم ما از مسئله حاکمیت را شکل بدهد، فلذا باید برای توصیف کردن، کل مجموعه اقوال پرطنین در نظام حقوقی را توصیف کنیم که شامل اقوال مؤثر در تشکیل این مفهوم اعم از درست یا غلط از منابع است.

## ۲. دوره مشروطه

چند پدیدار مهم برای بررسی مفهوم حاکمیت در چند دوره بسیار مهم‌اند که باید بررسی شوند. اولاً. نزاع‌ها؛ ثانیاً. متونی که این نزاع‌ها تشکیل داده‌اند.

در دوره مشروطه درگیری نظری جدی بین مخالفان و موافقان مشروطه شکل گرفته است که محصول این درگیری، تدوین قانون اساسی مشروطه و متمم آن منجر می‌شود. اساساً مشروطه و به تبع آن قانون اساسی مشروطه سبب اختلاف‌های نظری بسیاری شد. قبل و بعد از تدوین قانون اساسی و به صورت ضمنی و صریح این اختلاف وجود داشت، عده‌ای از طرفی موافق بودند و عده‌ای مخالف.

بررسی این اختلاف‌نظر، بررسی دکترین‌ها و نظریاتی است که یکی از علل عمده تدوین قوانین و شکل‌گیری مفاهیم در نظام حقوقی هستند. از این‌رو اهمیت این بررسی بر کسی پوشیده نیست.

میرزا ملکم که از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مشروطه است در رساله‌اش، مهم‌ترین مسئله ایران و آسیا را مسئله اداره قانونی می‌داند. از طرفی همانند بسیاری از اندیشمندان مدرن، هدف حاکمیت و قانون را ایجاد نوعی نظم و امنیت می‌داند. در این ایجاد، تفاوتی بین شهروندان نمی‌بیند یعنی قائل است همگان مساوی‌اند. از طرفی هم قائل است که ما باید دو قوه داشته باشیم که یکی به تقنین و دیگری به اجراء بپردازد. ملکم نه تنها از صحبت صریح در تقابل تقنین عرفی و شریعت پرهیز می‌کند، بلکه مدام دنبال این مسئله است که بگوید بین آنها تعارضی نیست (نورائی، ۱۳۵۲، ص. ۵۲). البته همین دعوی میرزا ملکم برای در امان ماندن از انتقادات کافی نبوده و بعدتر، این اندیشه توسط شیخ فضل‌الله نوری مورد انتقاد قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

اما در ادامه سنت روشنفکری چند شخصیت مهم قرار دارند: اولاً. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله که رساله یک کلمه او بسیار مؤثر افتاده است. او در شرح رساله یک کلمه

به تفاوت بسیار بنیادین نظامات دینی و غیردینی می‌پردازد آنجایی که اشارت می‌کند این نظامات به موافقت مردم و حکومت قانون وضع کرده‌اند، به صورت ضمنی به صلاحیت غیرالهی در مسئله حکومت اشاره می‌کند. همچنین به مسئله سکولار بودن حاکمیت و قانون اشاره دارد که امری کاملاً دنیوی است (مستشارالدوله، بی‌تا، ص. ۷). آن‌گونه که معلوم است در ابتدای مشروطه هنوز تمایلی به بیان صریح اینکه حاکمیت از آن مردم است یا حقی شخصی است یا نه حقی الهی است وجود ندارد گرچه اشاره وقتی می‌خواهد ماده سه اعلامیه حقوق بشر را ترجمه کند اشارتی به لزوم موافقت تصمیمات با اراده مردم می‌کند (مستشارالدوله، بی‌تا، ص. ۵۷). اما این اشاره، اشاره‌ای کم‌رنگ است. اما این رویکرد توسط جریان روشنفکری نیز مورد انتقاد قرار گرفت که آخوندزاده در نامه‌ای به مستشارالدوله نقد می‌کند که شما مفهوم حاکمیت ملی را در رساله خود آن‌گونه که باید نگنجانده‌ای!

آخوندزاده این تلاش‌ها برای برپایی قانون را بدون تسلیم شدن به حاکمیت ملت کاری عبث و بیهوده می‌پندارد (آخوندزاده، ۱۳۵۱، صص. ۹۶-۹۷). در انتقادهایی تندتر، آخوندزاده کل نظام اندیشه مدرن و بویژه حاکمیت ملت را با دین ناسازگار می‌داند (آدمیت، ۱۳۴۹، ص. ۱۵۶).

اما از طرفی دیگر این اندیشه‌ها مخالفت‌هایی از سراسر ایران به‌خصوص تهران به همراه داشت. مهم‌ترین منتقد این اندیشه که در ابتدا همراه مشروطه بود، بعداً با آن به مخالفت خواست و سپس حکم به حرمت آن داد مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود. شیخ عملاً در انتهای مشروطه حکم به حرمت آن می‌دهد. شیخ عملاً به مقابله با ادعاهای گذشته برمی‌خیزد - و ادعای کسی مانند ملکم یا مستشارالدوله در باب ملائمت این امور با دین را نیز رد می‌کند - که اولاً. کامل‌ترین قانون، قانون الهی است پس ما نیازی به جعل قانون نداریم و قائل شدن به چنین قولی که بشر می‌تواند منشأ قانون و حاکمیت باشد را خروج از اسلام می‌داند؛ ثانیاً. امور معاش نمی‌تواند جدای از امور معاد باشد (که این جداسازی لازمه سکولاریزاسیون می‌باشد). مرحوم شیخ در ادامه در بیان حقیقت مشروطه، حقیقت آن را جمع آمدن نمایندگان مردم به انتخاب خود مردم و تدوین قوانین مطابق عقل خویش و اکثریت و لایشرط از شرع می‌داند. شیخ از بن امکان وکالت در امور عامه را منتفی و آن را منوط به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)،



ائمه (علیهم‌السلام) و نواب عام و خاص ایشان می‌دانند که صحبت کردن در امور عامه در صلاحیت هیچ‌کسی، جز افراد مذکور نیست (نوری، ۱۳۷۲، صص. ۵۳۲-۵۳۶). اما در این رفت و برگشت بین آراء و دکترین‌های دوره مشروطه اتفاقاتی رخ داد. قانون اساسی مشروطه که اصولاً به بیان آیین اداره مجلس پرداخته بود، به صورت ضمنی لابشرط از شریعت نوشته شده بود، که به دلالت التزامی بر نکاتی دلالت می‌کرد: در اصول ۱۵-۱۷ قانون اساسی مشروطه به نحوی از امکان مجلس از جهت نمایندگی مردم در قانون‌گذاری لابشرط از شرع صحبت می‌شود. البته این مسئله هنوز به تمام و کمال خود نرسیده است. قانون اساسی منشأی دوگانه برای حاکمیت قائل است که از جهتی در دست مردم و نمایندگان ایشان است و از جهتی نیز پادشاه صالح برای این حاکمیت است. به عبارتی منشأ دوگانه مشروعیت حاکمیت بدون در نظر گرفتن شریعت ایجاد می‌شود. در این ثنویت نیز با وجود اصل ۴۸ که امکان انحلال مجلس را به پادشاه می‌دهد، پادشاه و نظریه موروثی بودن حاکمیت بر حاکمیت مردم، برتر است. این از جهتی دیگر نیز روشن است که هنوز اصل و منشأ حاکمیت پادشاه است، زیرا این پادشاه است که مشروطه را اعطاء کرده است. اما از طرفی نیز هنوز صراحت کاملی بر صلاحیت مردم در حاکمیت وجود ندارد.

بدین ترتیب می‌توان ادعا داشت که قانون اساسی اول مشروطه کاملاً به سمت دکترین روشنفکری - خاصتاً روشنفکری درباری - تمایل داشته است.<sup>۲</sup>

اما بعد از اعتراض‌ها و تلاش‌های شیخ فضل‌الله نوری و سایر مخالفان مشروطه در بلاد دیگر، و سایر اعتراضات به تدوین قانون اساسی، متممی برای این قانون در سال ۱۲۸۶ و در فاصله‌ای کمتر از یکسال نسبت به تدوین خود قانون اساسی، تدوین شد. در متمم قانون اساسی مشروطه چند اتفاق مهم در باب حاکمیت رخ داد؛ اولاً. اصل طراز در این قانون گنجانده شد که می‌توان آن را محصول پذیرش ریشه‌ای الهی برای حاکمیت دانست. البته این اصل مخالفانی از اصحاب روشنفکری و روحانیت داشت (دانش‌کیا، ۱۳۸۸، صص. ۱۸۰-۱۹۰)، اما با حمایت آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی<sup>۳</sup> به تصویب رسید (Javāhirī, 1380 [2001 or 2002], p. 117).

اما مسئله بعدی که به نظر بسیار مهم است در اصل بیست و ششم «قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید» رخ

داد. این اصل را می‌توان ترجمه‌ای رقیق شده از اصل سوم منشور حقوق بشر و شهروند فرانسه دانست که عملاً به نوعی حاکمیت را به مردم هم تفویض می‌دارد. بدین ترتیب تحقق تاریخی حاکمیت در قانون اساسی و متمم مشروطه را می‌توان از بین اختلاف آراء و دکترین‌ها به این ترتیب خلاصه کرد که آنچه در عمل تحقق یافته است حاکمیت امری واحد است که در اختیار سه دسته صلاحیت ملی (برای بررسی این نظر می‌توان به: فروغی، ۱۳۹۶: ۳۰-۳۶؛ Adl, 1327: 23-40)، دینی و پادشاهی است.

### ۳. دوره بعد از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

اما بعد از انقلاب مشروطه عملاً اتفاقات مهمی رخ داد. عملاً اصل طراز در مجالس مختلف به حاشیه رفت، بدین صورت که در مجلس اول به علت مخالفت جراید برخی با علماء عملاً برخی استعفاء دادند و در حالی که شیخ هم به حرم حضرت عبدالعظیم رفت به علت این آزار، عملاً در مجلس اول این اصل کان لم یکن به حساب آمد (خانی، ۲۰۱۱، ص. ۳۰۱) در ادامه در مجلس دوم مسئله اعدام شیخ شهید<sup>۲</sup> و فعالیت علماء نجف و سایر علماء و برخی اعضاء داخل مجلس سبب انتخاب اولین و آخرین هیئت طراز شد. اما از مجلس سوم به بعد با وفات مرحوم آخوند خراسانی عملاً این اصل ترک شد و از مجلس چهارم به بعد پهلوی عملاً قدرت را در دست گرفت و مانع اجرای اصل طراز شد (خانی، ۲۰۱۱، صص. ۳۰۰-۳۰۴). بدین ترتیب این اصل عملاً بر افتاد. بر افتادن این اصل به این معنی بود که پدیدار حاکمیت در دوره پهلوی دیگر سه‌گانه نیست. اما از طرفی نیز تقلب‌ها و اعمال نفوذهای پهلوی، سبب شد که پدیدار حاکمیت فقط در صلاحیت پادشاه باشد.

تنها حیاتی که از اصل طراز باقی ماند، استناد علماء در سال ۴۲ به مفهوم مخالف این اصل است برای حمایت از امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) (ر.ک: فتحی، ۱۳۹۳). النهایه اینکه حاکمیت کاملاً تبدیل به امری موروثی و نظریه حکومت به مثابه شیء اجراء شد.

همان‌گونه که تجربه تاریخی می‌گوید این تثلیث در صلاحیت حاکمیت باقی نماند و با آمدن پهلوی اول تبدیل به همان امری شد که خواسته بسیاری نبود. اما بعد از پهلوی اول، چون مسئله به صورت نظری حل نشده بود، دوباره سر باز کرد و مسئله

حاکمیت به امری محل اختلاف نظری بدل شد. در این حین نظریات و دکترین‌های جدی‌ای در بین دو انقلاب در حال شکل‌گیری بود. کتابی (یا به عبارتی بهتر جزوه‌ای) به نام اسرار هزارساله از علی‌اکبر حکمی‌زاده در سال ۱۳۲۲ نوشته شد که شباهت عقیدتی و حقوقی بسیاری علیه تشیع در آن طرح شده بود. نویسندگان نیز علماء را به تحدی دعوت کرده بود که جواب این شباهت را بدهند. اما اصل مطلبی که در این کتاب علی‌اکبر حکمی‌زاده بود، توجه به عقلانیت جدید و مسائل روز بود. بسیاری از ادعاهای وی بر این مسئله استوار است که عقل چنین چیزی به ما نمی‌گوید. یعنی مدام دنبال استشهاد عقل است. این کتاب ۶ گفتار دارد که گفتار ۳، ۴ و ۵ آن‌ها در باب ولایت فقیه، حکومت و قانون است. اما النهایه خود حکمی‌زاده این جزوه را در ۱۳ سؤال خلاصه کرده است. امهات سؤال‌هایی که به تتبع حاضر مربوط است پیرامون: طاغوت بودن دولتی است که در دست ولی فقیه نباشد، توان بشر برای وضع قانون برای خود و ولایت فقیه است (حکم‌ی زاده، ۱۳۲۲، صص. ۶۰-۶۵).

این کتاب را می‌توان بیان صریح ادعاهای کسانی مانند آخوندزاده یا تقی‌زاده و ملک‌خان یا سایر روشنفکرانی دانست که در بوجود آمدن پدیده مشروطه دخیل بوده و در تدوین قانون اساسی مشروطه و تشکیل مفهومی سه‌گانه از حاکمیت مدخلیت اساسی داشتند. اما این بار با ادعایی کاملاً متجددانه این دعاوی مطرح شدند.

این نوشته از طرف برخی از متعاطیان دین بنا به گفته خود حکمی‌زاده بی‌جواب ماند (حکم‌ی زاده، ۱۳۲۲، ص. ۶۰). اما برخی نیز جواب‌هایی به این سؤالات دادند. مهم‌ترین این جواب‌ها را مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در کتاب کشف اسرار دادند. این کتاب در بحثی مفصل به حلاجی سؤالات می‌پردازد. اما مهم‌ترین اتفاقی که در کتاب فوق رخ داده است، بیان و صورت‌بندی بسیاری از بنیان‌های اندیشه امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) است که بعداً در تدوین و طراحی قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال‌های ۵۸ و ۶۸ مؤثر می‌افتد. این کتاب متناسب با فصل‌بندی‌های کتاب اسرار هزار ساله است.

در مسئله تقنین نیز، امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) استقلال بشر در تقنین را ظلم و قبیح می‌دانند (خمینی، بی‌تا، صص. ۱۸۰-۱۸۱). وقتی این مسئله به دلیل عقل روشن

شد، سپس با روشی نیمه‌اجتهادی به بررسی نقلی این مطلب می‌پردازند که «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده / آیه ۴۷) و آیات دیگری را نیز بررسی می‌کنند. انبیه نیز به تصریح بیان می‌کنند که کسی جز خداوند حق حکومت و قانون‌گذاری ندارد (خمینی، بی‌تا، ص. ۱۸۴). ایشان در ادامه به بررسی نسبتاً مفصلی از قانون و نظریه ولایت فقیه می‌پردازند که اجمالاً خارج از بحث فعلی است (خمینی، بی‌تا، ص. ۱۸۵ به بعد).

#### ۴. دوره انقلاب اسلامی

این نزاع نظری در ایران تا انقلاب اسلامی امتداد دارد. و جریان‌های موجود در دوره انقلاب اسلامی در چند برهه سبب تدوین قوانین و شکل‌گیری مفهوم حاکمیت در قوانین اساسی جدید می‌شوند.

این آیاتی که مرحوم امام به آنها استناد کردند، هم سیاق با آیاتی است که آقای منتظری در مقدمه‌ای که بر مشروح مذاکرات قانون اساسی سال ۵۸ نوشتند (صورت مشروح مذاکرات...، ۱۳۶۴، مقدمه).

در زمان تدوین قانون اساسی سال ۵۸ هم به صورت ضمنی این مسئله بین نمایندگان مجلس بررسی نهایی وجود داشت که آیا رأی مردم و مراجع یکسان است یا خیر؟! (صورت مشروح مذاکرات...، ۱۳۶۴، صص. ۲۰۴-۲۰۵). این نشان می‌دهد که هنوز این مسئله که آیا حاکمیت امری کاملاً الهی است یا خیر، هنوز به صورت کامل در این مجلس حل نشده است. پیشتر همین فهم دوگانه را در قانون اساسی نیز می‌بینیم.

زمان بررسی اصل ۵۶ قانون اساسی، زمانی که آقای فوزی به شرح این اصل می‌پردازند، یک ثنویتی را می‌توان از حق تعیین سرنوشت برداشت کرد. به عبارتی در قانون اساسی دو طریق مجزا از هم را برای تعیین سرنوشت مردم بیان می‌دارند که اولی از طریق ولایت فقیه و دومی از طریق حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود است (صورت مشروح مذاکرات...، ۱۳۶۴، صص. ۵۱۰-۵۱۲). بدین ترتیب اصل حاکمیت در قانون اساسی دچار یک ثنویت است. در مورد گنجاندن این اصل در قانون اساسی توافقی تمام در بین مذاکره‌کنندگان نبود، و کسانی مانند آقای هاشمی‌نژاد، موسوی تبریزی و ربانی شیرازی<sup>۵</sup> در مخالفت با این اصل صحبت کرده و آن را محصول نوعی

تبلیغات روشنفکران می‌دانند<sup>۶</sup> در مقابله با تصویب اصل ولایت فقیه و نیز ابهامی جدی در این اصل می‌بینند که بعدها می‌تواند سبب تعارض با اصل ولایت فقیه شود (صورت مشروح مذاکرات...، ۱۳۶۴، صص. ۵۱۳-۵۱۷). اشکال دیگری که بر این اصل وارد کردند این بود که این اصل ترجمه اصل سوم اعلامیه حقوق بشر فرانسه است، با این تفاوت که دستکاری شده و دقیقاً نمی‌تواند جایگاهش را در نظام حقوقی ایران بیابد. اشکال دیگری هم آقای فارسی به این اصل داشتند که این اصل کاملاً ترجمه‌ای است و جایگاهش در نظام حقوقی اسلام معلوم نیست (صورت مشروح مذاکرات...، ۱۳۶۴، صص. ۵۱۹-۵۲۱). گرچه در این بین به ایشان اشکالاتی شده است اما این بیان ایشان بالاخره بیانگر اوضاع اجتماعی و عدم توافق همگانی بر این اصل است. البته برخی تلاش کردند که با در طول هم قرار دادن این دو اصل یا تغییر تعریف اصل حاکمیت ملی، این دو اصل را به یک تلائم برسانند که البته برخی این مسئله را تعبیه یک کلاه شرعی می‌دانستند برای این یک مفهوم غربی و برخی نیز آن را مخالف شرع می‌دانستند. که النهایه نظر گروه دوم مقبول مجلس افتاد و این اصل تصویب شد.<sup>۷</sup>

اما اصل ولایت فقیه با اختلافات بسیاری مواجه شد. از جمله بحث حدود اصل ولایت فقیه است. اولین اختلافات را می‌توان در نامه امام به رئیس جمهور وقت جست. در این نامه مرحوم امام، ولایت مطلقه فقیه مدنظر خود را توضیح می‌دهند:<sup>۸</sup> «باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (خمینی، ۱۳۶۶، ص. ۴۵۲).

اما این نامه که از جهتی در تعیین مفهوم ولایت فقیه بسیار مهم است، اما از جهتی نیز برای توضیح مفهوم حاکمیت بسیار اهمیت دارد و نشان می‌دهد که در دکترین مرحوم امام حق حاکمیت یک دست و امری الهی است و ثنویت موجود در قانون اساسی، یا مورد تأیید ایشان نبوده و یا اینکه چندان در اولویت اول دوره پر آشوب انقلاب نبوده که نسبت به آن واکنش جدی نشان دهند.

اما این نامه امام، بدون واکنش باقی نماند. نهضت آزادی در فاصله‌ای بسیار کوتاه از نامه، کتابی تدوین و به انتقاد از نظریه ولایت فقیه پرداختند.

این کتاب در فروردین سال ۶۷ منتشر شد. شامل بررسی‌های تاریخی، فقهی، حقوقی و سیاسی در مورد نامه و فتوای امام در باب ولایت فقیه است. ایشان نظر امام در مورد ولایت فقیه را در تعارض کامل با حق حاکمیت مطلق مردم بر سرنوشت خود می‌دانند: «فرمایش‌ها و اقدامات اخیر رهبر انقلاب در مورد قدرت مطلقه ولی فقیه، نفی مطلق حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان... در تعارض است» (جمعی از نویسندگان نهضت آزادی، ۱۳۶۷، ص. ۶۹). ایشان این بیان امام را متعارض با بیانات سابق و نیز قانون اساسی می‌دانستند و در این کتاب تلاش کرده‌اند این مطلب را به نمایش بگذارند (صورت مشروح مذاکرات...، ۱۳۶۴، صص. ۷۲-۷۳). در مقام بیان تعارض با قانون اساسی نیز تلاش شد دقیقاً به اصل ماجرای اصل ۵۶ و ۵ اشاره کرده و به عبارتی اصل ۵۶ را محصول نگرانی ایجاد شده از ایجاد دیکتاتوری جدید می‌دانند (صورت مشروح مذاکرات...، ۱۳۶۴، صص. ۷۴) و بر ادعای کسانی چون هاشمی‌نژاد که گذشت، صحه می‌گذارند. بدین ترتیب نهضت آزادی از حیث قانون اساسی رجوع ولایت فقیه را نیز به حاکمیت مردم بر سرنوشت خود می‌دانند.<sup>۹</sup> این تفسیری دیگر نسبت به تفسیر امام از قانون اساسی است و هر کدام از این دو تفسیر تلاش دارند به یکپارچگی در حاکمیت برسند.

اما این اتفاقات و چند اتفاق دیگر مانند دعوت به تظاهرات علیه لایحه قصاص و چند مسئله حقوقی و سیاسی دیگر سبب احساس لزوم بازنگری در قانون اساسی شد. امام در سال ۶۸ دستور به بازنگری قانون اساسی می‌دهند. اما اولین محور این بازنگری مسئله رهبری است (Humaini, 2014, p. 363).<sup>۱۰</sup>

محصول این بازنگری در قانون اساسی، قانون اساسی سال ۶۸ بود. یکی از مهم‌ترین این تغییرات، مطلقه شدن ولایت فقیه در اصل ۵۷ قانون اساسی بود. اما هنوز اصل

۱۵۶م قانون اساسی بدون تغییر باقی مانده است. بدین ترتیب نباید انتظار داشت مباحث نظری پیرامون این مسئله به سرانجامی برسد. این دعوی نظری را مرحوم منتظری نیز بعد از آشوب‌های سال ۸۸ مطرح کرد. گرچه نمی‌توان غرض‌ورزی سیاسی را از این اظهارنظرها جدا دانست، اما به نظر این نفس قانون اساسی و پدیدار حاکمیت در حقوق ایران است که لااقل اجازه چنین تفسیرهایی را به اهالی سیاست و حقوق می‌دهد تا به دنبال وحدت‌بخشی و یکپارچه‌سازی حاکمیت باشند.

فی‌المجموع مسئله اساسی که پیشتر هم اشاره شد، عدم توجه به بسیط بودن حاکمیت است که تمایل به نوعی وحدت درونی دارد، اما در دوره بعد از انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی، ما عملاً دو ریشه و دو وحدت جداگانه برای حاکمیت داریم که عملاً مشکلات جدی‌ای برای برقراری حاکمیت مقتدر در کشور به وجود می‌آورد. مسئله‌ای که در بسیاری از کشورها به یک وحدت رسیده است مانند فرانسه و اگر نرسد، نمی‌تواند وضع پایداری برای کشور را تضمین کند.

بر حاکمیت وحدتی حاکم است که این حاکی از برقراری و حیات حاکمیت است و تا حاکمیت برقرار نباشد سایر مفاهیم متفرع که گذشت، نیز به توازن نمی‌رسند. اما این وحدت را گفتیم که حاکی از وحدت در علت فاعلی است. به عبارتی خواص پنج‌گانه مذکور، خواصی انتزاعی از امری واحد هستند که ریشه در وحدت علت فاعلی دارد. حال به حقوق ایران که می‌رسیم، این وحدت تقریباً از زمان پیدایش قانون اساسی در ایران موجود نبوده است. حال می‌توان پرسید که با این وضعیت امکان تحقق امر اداری و یا حقوق شهروندی و یا سایر مفاهیم حقوق عمومی ممکن است؟

### نتیجه‌گیری

مفهوم حاکمیت یکی از بنیادین‌ترین مفاهیم حقوق عمومی و علوم سیاسی است که هر تغییری در این مفهوم کل حقوق عمومی و علوم سیاسی و روابط قدرت با مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مفهوم در هر نظام حقوقی به مثابه یک پدیدار حقوقی - سیاسی و تاریخی آشکار می‌گردد.

این مفهوم در حقوق ایران به یک تنقیح مفهومی نرسیده است. مسئله پژوهش پیش‌رو، بررسی مفهوم حاکمیت به مثابه یک پدیدار حقوقی و سیاسی بود که با این بررسی سعی

کرد، به یک مفهوم نسبتاً منقح از پدیدار حاکمیت در نظام حقوقی ایران برسد. گذشته از آن که بر حاکمیت، وحدتی حاکم است که این حاکی از برقراری و حیات حاکمیت است. اما این وحدت را گفتیم که حاکی از وحدت در علت فاعلی است. به عبارتی خواص پنج‌گانه مذکور، خواصی انتزاعی از امری واحد هستند که ریشه در وحدت علت فاعلی دارد. حال به حقوق ایران که می‌رسیم، این وحدت تقریباً از زمان پیدایش قانون اساسی در ایران موجود نبوده است.

فرضیه تحقیق این بود که مفهوم حاکمیت در ایران مدرن همواره مفهومی چندپاره بوده و هرگز نتوانسته به یک وحدت در توضیح خود برسد. این چندپارگی محصول تلاش نیروهای متضاد در اعصار مختلف و تأثیرگذاری آنها در شکل‌گیری این مفهوم در نظام حقوقی ایران است.

این متن با بررسی دکترین‌های حقوقی و اقوال جریان‌های متضاد، با روش استنباطی و تفسیری و استدلالی به صورت اسنادی و رجوع به متن حقوق‌دانان و تقریر نظریاتشان، پدیدار حاکمیت را با صورت‌بندی نظری و روایی فرضیه خود روشن کرده است.



## یادداشت‌ها

۱. در بین فقها نیز مرحوم میرزای نائینی با رویکردی شبیه رویکرد میرزا ملکم (لااقل جهت صوری شبیه به هم) به حمایت از مشروطه برخاسته و سعی در نشان دادن ملائمت بین اسلام و اندیشه جدید در حاکمیت و منشأ آن دارد (ر.ک: نائینی، بی تا: ۳-۸؛ ۲۴-۲۵ و ۳۰-۳۳).
۲. این مسئله در نامگذاری مجلسی که بعد از مشروطه تأسیس گردید پررنگ شد زیرا که برخی به دنبال نام مجلس شورای ملی و برخی به دنبال نام مجلس شورای اسلامی بودند (ر.ک: ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹، ج ۳، ۵۵۸ به بعد).
۳. متن نامه ملا عبدالله و آخوند خراسانی:  
«از نجف اشرف توسط حجة الاسلام نوری دامت برکاته؛ مجلس محترم شورای ملی شیدالله تعالی ارکانه، ماده شریفه ابدیه که به موجب اخبار واصله در نظامنامه اساسی درج و قانونیت مواد سیاسییه و نحوها من الشریعیات را موافقت با شریعت مطهره منوط نموده‌اند، از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس است و چون زنادقه عصر به گمان نامه حریت این موقع را برای نشر زندقه و الحاد مغتتم و این اساس قویم را بد نام نمود، لازم است ماده ابدیه دیگر در دفع این زنادقه و اجرای احکام الهیه عزا سر بر آن‌ها و عدم شیوع منکرات درج شود تا بعون الله نتیجه مقصود بر مجلس محترم مترتب و فرقه ضالّه مأیوس و اشکالی مترتب نشود. ان شاء الله تعالی. محمد کاظم الخراسانی، عبدالله المازندرانی. هفتم جمادی الاولی» (خانگی، ۲۰۰۱، ص. ۲۹۸).
۴. برخی از هم‌جهتان شیخ مانند: شیخ علی فومنی ترور، میر هاشم اعدام، میرزا ابراهیم خوبی کشته و میرزا قربانعلی زنجانی تبعید شدند (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص. ۱۰۵).
۵. مؤید صحت نگرانی‌های این گروه، کتابی است که بعدتر نهضت آزادی منتشر و در آن با استفاده از همین نکات بر اصل ولایت فقیه و تعارض آن با حق حاکمیت مطلق مردم دست می‌گذارد (جمعی از نویسندگان نهضت آزادی، ۱۳۶۷، صص. ۷۵-۷۶).
۶. این اتفاقات را بعدتر در همان منبع فوق، نهضت آزادی منعکس می‌کنند که: «حرکات اخیر نشان می‌دهد که در واقع نگرانی‌هایی که در سال ۵۸، هم‌زمان با طرح اصل پنجم در مجلس خبرگان در سطح جامعه ابزار گردید، بی‌اساس نبوده است. اگرچه قانون اساسی حاکمیت ملت را مبنا و اساس قرار داده و مشروعیت و قانونی بودن ولایت امر و امامت را از جانب مردم دانسته است و مدافعین اصل پنجم، تعارض ولایت فقیه با حاکمیت ملت را نفی

می‌کرده‌اند، اما ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که آن بیانات و مواضع در شرایطی بوده است که قدرت مطلقه را به دست نگرفته بودند.

۷. اصل پنجاه و ششم حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

۸. متن کامل نامه به جهت اهمیت و طنین بعدی در ادامه می‌آید: «بسمه تعالی. جناب حجة الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی (دامت افاضاته) پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها. لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم. لهذا، آنچه را که در نظر دارم به طور فشرده عرض می‌کنم.

از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این‌طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ‌کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد: مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو - سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت‌گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدره و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنابر تفسیر شما خارج است و صدها امثال اینها.

باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج

است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم. ان‌شاءالله تعالی خداوند امثال جنابعالی را، که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید «۱۶ دی ۱۳۶۶ - روح‌الله الموسوی الخمینی» (خمینی، ۱۳۶۶، صص. ۴۵۱-۴۵۲).

۹. ملت حق حاکمیت خود را از سه مجرا اعمال می‌نماید: انتخاب نمایندگان مجلس، انتخاب رئیس جمهور، انتخاب رهبر، به طور مستقیم، یا غیرمستقیم توسط خبرگان منتخب خود (ر.ک: جمعی از نویسندگان نهضت آزادی، ۱۳۶۷، ص. ۷۵).

۱۰. از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که... رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست... (ب) محدوده مسائل مورد بحث: ۱- رهبری...؛ (ج) مدت برای این کار حداکثر دو ماه است (ر.ک: Humaini, 2014, p. 363).

#### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۱). مقالات. تهران: انتشارات آوا.
۳. آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: خوارزمی.

۴. جمعی از نویسندگان نهضت آزادی (۱۳۶۷). تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه. تهران: بی‌نا.
۵. حکمی‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۲۲). اسرار هزارساله. تهران: نشریه پرچم.
۶. خانی، محمد (۲۰۱۱). «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه: نمونه؛ آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی». نشریه پیام بهارستان، ۳(۱۰).
۷. خمینی، روح‌الله (بی‌تا). کشف اسرار. بی‌جا، بی‌نا.
۸. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۶). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
۹. دانش‌کیا، محمدحسین (۱۳۸۸). «بررسی اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه». مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۶(۵)، ۱۷۹-۲۱۰.
۱۰. دوگی، لئون (۱۳۹۳). دروس حقوق عمومی (ترجمه محمدرضا ویژه). تهران: نشر میزان.
۱۱. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی. تهران: عطارد: فردوس.
۱۲. روسو، ژان ژاک (۱۳۴۱). قرارداد اجتماعی (ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده). تهران: شرکت سهامی چهر.
۱۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس (۱۳۶۴). بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، جلد اول - جلسه اول تا سی و یکم، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۴. فتحی، علی‌اشرف (۱۳۹۳). قانون به قرائت فقهای قم: <http://mobahehat.ir/3152>
۱۵. فروغی، محمدعلی (۱۳۹۶). حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول. استانبول: بی‌نا.
۱۶. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (بی‌تا). رساله یک کلمه. بی‌جا: بی‌نا.
۱۷. ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزاحمد (۱۳۹۴). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۸. نائینی، محمدحسین (بی‌تا). تنبیه الامه و تنزیه المله. بی‌جا: بی‌نا.
۱۹. نورائی، فرشته (۱۳۵۲). «اصول عقاید سیاسی میرزا ملکم خان ناظم الدوله». نگین

تیر، (۹۸)، صص. ۲۳-۲۷ و ۵۲-۵۶.

۲۰. نوری، فضل‌الله (۱۳۷۲). تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل. نسخه خطی، بی‌جا: بی‌نا.

۲۱. هابز، توماس (۱۳۹۸). لویاتان (ترجمه حسین بشیریه). تهران: نشر نی.

22. Adl, Manşūr al-Salṭanah-yi (1327). Ḥuqūq-i asāsī, yā, uşūl-i mashrūṭiyat. Tehran.
23. Bodin, Jean and Franklin, Julian H. (1992). On sovereignty. Four chapters from the six books of the commonwealth. Cambridge: Cambridge University Press (Cambridge texts in the history of political thought).
24. Curzon, L. B. and Richards, Paul (2007). The Longman dictionary of law. 7th ed. Harlow: Pearson Education Limited.
25. Garner, Bryan A. and Black, Henry Campbell (2009). Black's law dictionary. 9th ed. St. Paul, MN: West.
26. Ḥumainī, Rūḥallāh Mūsawī (2014). Şahīfa-i Imām. Mağmū'a-i ātār: bayānāt, payāmhā, muşāḥabahā, aḥkām, iğāzāt-i şar'ī wa nāmahā. Ćāp-i 6 (21).
27. Javāhirī, Maryam (1380, 2001 or 2002). Naqsh-i 'ulamā dar anjumanhā va aḥzāb-i dawrān-i mashrūṭiyat. 1284-1299. Chāp-i 1. Tihrān: Markaz-i Asnād-i Inqilāb-i Islāmī (Intishārāt-i Markaz-i Asnād-i Inqilāb-i Islāmī, 27).
28. Kātūziyān, Nāşir (1387, 2008): Muqaddimah-i 'ilmī-i ḥuqūq wa muṭāla'ah dar nizām-i ḥuqūqī-i Irān. Ćāp 56. Tihrān: Şirkat-i Sahāmī-i Intişār.
29. Khomeini, Ruhollah (1389 [2010 or 2011]). Vilāyat-i faqīh. Ḥukūmat-i Islāmī. Chāp-i 21. Tihrān: Mu'assasah-i Tanzīm va Nashr-i Āşār-i Imām Khumaynī.
30. Martin, E. A. and Law, Jonathan (2006). A dictionary of law. 6th ed. New York: Oxford University Press.